



انديشده آراب ستمين

نفوذ آمريکا در ميانه اضطراب و اشتياق

ترجمه اختصاصی

دی ماه ۱۳۹۷

الحمد لله

انديشكده راهبردي تبين



مجموعه گزارش راهبردي



نفوذ آمريكا در ميانه اضطراب و اشتياق



وبگاه انديشكده : www.Tabyincenter.ir



نشانی : تهران، اقدسيه، خيابان شهيد موحد دانش، خيابان نسترن، پلاك ۳۲، واحد ۱۱



كد پستي : ۱۹۵۷۶۶۴۷۳۱



تلفن : ۲۶۱۵۳۳۲۹



نمبر : ۸۹۷۷۱۹۶۴



مقدمه

استفان والت، استاد و نظریه پرداز برجسته حوزه روابط بین الملل و استاد دانشگاه هاروارد در مطلبی که در سایت فارین پالیسی در آگوست ۲۰۱۸ منتشر شد، به تحلیل وضعیت نفوذ ایالات متحده در جهان و به طور ویژه در غرب آسیا می پردازد و معتقد است این نفوذ روندی نزولی را طی می کند. در ادامه وی به مزایای سیاست "موازنه گر ساحلی" در مجموعه سیاست خارجی آمریکا و معایب حضور مستقیم این کشور در منطقه اشاره دارد و با بیان اینکه تا کنون نفوذ آمریکا در منطقه - هرچند قابل توجه- اما کاملاً منفی بوده است، حوادث ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ را نیز نتیجه ای از سایر نتایج زیان بار این حضور بر می شمارد

ترجمه کامل مقاله والت [۱] در زیر می آید:

اخیراً، دیوید ایگناتیوس در واشنگتن پست یک ستون جالب را منتشر کرد که حاکی از کاهش نفوذ آمریکا در خاورمیانه بود. موضوع اصلی او این است که "عدم درگیری" آمریکا در منطقه به بازیگران محلی اجازه می دهد تا جریان های مورد نظر خود را ترسیم کنند درحالی که بسیاری از آنها اکنون تصمیمات بدی می گیرند. به نظر او، چشم اندازهای تغییرات مثبت در منطقه در حال پسروی است و در نتیجه همه ما در وضعیت بدتری خواهیم بود.

این متن ارزش خواندن را دارد. و همچنین روشنگر است، زیرا بر پایه ی یکی از فرض های غیرقابل انکار که از عناصر باور و اعتقاد در جامعه سیاست خارجی ایالات متحده هستند، قرار می گیرد. به طور خاص، این فرض بیان می کند که نفوذ آمریکا همیشه رخداد خوبی است و کاهش آن (چه با تصادف و چه با طرح و نقشه) دلیلی برای سوگواری و ناراحتی می شود. اما اگر به نتایج سیاست آمریکا در ربع قرن گذشته توجه کرده اید - به خصوص در خاورمیانه، بلکه در



برخی مناطق دیگر - این موقعیت ممکن است جبهه‌ای نباشد که شما می‌خواهید از آن دفاع کنید. توجه کنید، درک این که چرا نخبگان سیاست خارجی آمریکا دوست دارند "تاثیر" زیادی داشته باشند، بسیار ساده است. این امر تا حدی اجتناب‌ناپذیر است. ایالات متحده هنوز یک گوریل ۸۰۰ پوندی در سیستم بین‌المللی است و دیگر بازیگران دنیا به ناچار توجه جدی خود را به آنچه که عمو سام [۲] انجام می‌دهد معطوف خواهند کرد. برای متخصصین سیاست خارجی، داشتن تاثیر زیاد و درگیر شدن کامل، تجربه هیجان‌برانگیزی است؛ به این معنی که دولت‌های خارجی دعوت شما را می‌پذیرند، به هنگام بازدید به گونه‌ای متفاوت و با احترام با شما برخورد می‌کنند، و گاهی اوقات توصیه‌های شما را دنبال می‌کنند (یا حداقل وانمود می‌کنند). اگر در کسب و کار سیاست خارجی مشغول هستید، بسیار خوشحال‌کننده و جالب است که نماینده ایالات متحده باشید تا اینکه به نمایندگی از کشوری کوچک یا ضعیف که صدایش شنیده نمی‌شود، عمل کنید.

اما "نفوذ" (یک اصطلاح بسیار مبهم) تنها وسیله‌ای برای برخی اهداف است و خودش هدف نهایی نیست. اگر هیچ ایده‌ای برای استفاده از آن ندارید، یا اگر آنچه را که می‌خواهید انجام دهید نادرست است، و یا اگر از عهده انجام وظیفه و قبول مسئولیت در قبال حوادث بد و اشتباهاتی که فاقد دوراندیشی یا قابلیت پیش‌بینی برای جلوگیری از آن هستید، بر نمی‌آید؛ داشتن تاثیر و نفوذ زیاد، ضرورتاً امری مطلوب نخواهد بود.

چه چیزی توجه من را به طور طبیعی به خاورمیانه جلب می‌کند، جایی که در آن ظاهراً نفوذ آمریکا در حال حاضر رو به کاهش است. سابقه تاثیر آمریکا در گذشته نزدیک چیست؟ می‌توان استدلال کرد که نفوذ آمریکا در بخش وسیعی از دوره جنگ سرد عمدتاً مثبت بوده است. نقش آمریکا در خاورمیانه نسبتاً محدود بود؛ واشنگتن از تعدادی از متحدان به جهت



ترکیبی از دلایل اقتصادی، استراتژیک و داخلی حمایت کرد و برای محدود کردن نقش شوروی در منطقه و حصول اطمینان از ادامه صدور نفت و گاز به بازارها در سراسر جهان، به سختی تلاش کرد. تا جنگ اول خلیج فارس در سال ۱۹۹۱، واشنگتن این کار را بدون نیاز به فرستادن نیروهای زمینی یا هوایی خود به منطقه به هر مدت زمانی و بدون نیاز به مبادرت به هیچ جنگ پر هزینه‌ای انجام داد. در عوض، ایالات متحده به دیپلماسی، هم‌کاری اطلاعاتی و کمک‌های خارجی متکی بود و به طور کلی به عنوان "موازنه‌گر ساحلی [۳]" عمل می‌کرد که با اتکا به متحدان محلی، نیروهای خود را از منطقه دور نگه می‌داشت. در این زمینه سیاست آمریکا در شرایطی که الزامات استراتژیک ایجاب می‌کرد، حتی یک یا دو بار تغییر مسیر داد و گرچه کاملاً موفقیت‌آمیز نبود، اما در کل این رویکرد نسبتاً خوب عمل کرد.

باید بدانیم که "نفوذ" به تنهایی کافی نیست و در برخی موارد نتیجه معکوس دارد. نفوذ بیش از حد آمریکا باعث مبادرت ما به انجام ماموریت‌هایی می‌شود که نمی‌دانیم چگونه انجام دهیم (مانند ایجاد نهادهای سیاسی موثر در جوامع کاملاً متفاوت)، به بازیگران محلی اجازه می‌دهد تا ما را به خاطر شکست خودشان سرزنش کنند، تئوری‌های توطئه را در داخل و خارج تقویت می‌کند و باعث پرت شدن حواس مقامات آمریکایی از مشکلات دیگری می‌شود که در واقع آن‌ها می‌دانند چطور باید آن را حل کنند.

اما تاکنون نفوذ آمریکا در منطقه - هرچند قابل توجه - کاملاً منفی بوده است. برای شروع، علی‌رغم داشتن اهرم بالقوه عظیم در اختیار دولت آمریکا، دولت‌های متوالی دموکرات و جمهوری خواه از فرآیند صلح اسلو سو استفاده کردند، به افراط‌گرایی دامن زدند و به راه‌حل ایجاد دو دولت کمک کردند که ایالات متحده تا سال ۲۰۱۸ طرفدار یک قاعده منسوخ بود. حمایت آمریکا از دولت‌های خاورمیانه نیز سبب الهام‌بخشی به گروه‌هایی مانند القاعده شد و سیاست



”مهاردوگانه“ که توسط دولت کلینتون در سال ۱۹۹۳ اتخاذ شد، کمک کرد تا توجه اسامه بن لادن را از دشمنان داخلی اش (به عنوان مثال، خاندان آل سعود) به سمت ”دشمن دور“ منحرف کند، که نتایج آن را همه ما در ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ دیدیم.

پس از ۱۱ سپتامبر، دولت بوش به این نتیجه رسید که آمریکا به نفوذ بیشتری در منطقه نیاز دارد و تلاش کرد تا با سرنگونی صدام حسین و برقراری دموکراسی طرفدار آمریکا، یک گذار و تحول دموکراتیک در عراق را آغاز کند. این اعمال نادرست ”نفوذ“، منجر به افزایش نفوذ ایران و ظهور دولت اسلامی شد و چندین تریلیون دلار را به هدر داد، جان هزاران تن را گرفت، دو دولت متوالی را پریشان و خلع سلاح کرد و به اعتبار ایالات متحده ضربه زد. قابل توجه است که دولت اوباما این اشتباه را در مقیاس کوچک تر در لیبی تکرار و به سرنگونی معمر قذافی کمک کرد هر چند که هیچ ایده ای نداشت که چه اتفاقی پس از او خواهد افتاد.

”جنگ جهانی علیه تروریسم“، ایالات متحده را به سومالی و یمن با اثرات منفی در هر دو مکان کشاند و این کشور در حال حاضر از ”نفوذ“ باقی مانده خود برای حمایت از عملیات نظامی وحشیانه عربستان سعودی در یمن استفاده می کند و در نتیجه مسئولیت غیرمستقیم شدیدترین بحران انسانی جهان را بر عهده دارد. و اجازه دهید فراموش نکنیم که چگونه ”نفوذ“ آمریکا بعد از اینکه رئیس جمهور حسنی مبارک از قدرت برکنار شد، ابتدا مصر را برای دموکراتیزه شدن تحت فشار قرار داد و سپس به طور ضمنی از کودتای نظامی که محمد مرسی را برکنار کرده بود، استقبال کرد و اکنون بر سر کوب و فساد می کند که همچنان مصر را تهدید می کند، چشم می بندد.



می توانستم ادامه دهم، اما نکته باید واضح شده باشد. آمریکا در طول این دوره تاثیر زیادی داشت، اما سخت است استدلال کنیم که این نفوذ را با خرد و موفقیت زیاد اعمال کرده است. هم دموکرات‌ها و هم جمهوری خواهان مسئولیت این خرابکاری‌ها و افتضاحات تکراری را بر عهده دارند؛ شکست‌های مشترک آن‌ها یکی از معدود نمونه‌هایی از دوگانگی است که در سیاست قطبی ما باقی مانده‌اند.

برای روشن شدن قضیه باید گفت که من درک می‌کنم چرا نخبگان سیاست خارجی ما (به طور مداوم!) نگران کاهش نفوذ آمریکا هستند، و حتی می‌توانم ببینم که چطور ممکن است این امر در برخی شرایط نامطلوب و بد باشد. اما باید بدانیم که “نفوذ” به تنهایی کافی نیست و در برخی موارد نتیجه معکوس دارد. نفوذ بیش از حد آمریکا باعث مبادرت ما به انجام ماموریت‌هایی می‌شود که نمی‌دانیم چگونه انجام دهیم (مانند ایجاد نهادهای سیاسی موثر در جوامع کاملاً متفاوت)، به بازیگران محلی اجازه می‌دهد تا ما را به خاطر شکست خودشان سرزنش کنند، تئوری‌های توطئه را در داخل و خارج تقویت می‌کند و باعث پرت شدن حواس مقامات آمریکایی از مشکلات دیگری می‌شود که در واقع آن‌ها می‌دانند چطور باید آن را حل کنند. در برخی مناطق -به ویژه خاورمیانه- نفوذ آمریکا احتمالاً کم‌تر است. با توجه به تمام موفقیت‌هایی که ما در تلاش برای مدیریت آن منطقه داشتیم، شاید بهتر بود اجازه بدهیم که یک نفر دیگر امتحان کند. آن‌ها به سختی می‌توانستند بدتر از این عمل کنند.

باید بدانیم که “نفوذ” به تنهایی کافی نیست و در برخی موارد نتیجه معکوس دارد. نفوذ بیش از حد آمریکا باعث مبادرت ما به انجام ماموریت‌هایی می‌شود که نمی‌دانیم چگونه انجام دهیم (مانند ایجاد نهادهای سیاسی موثر در جوامع کاملاً متفاوت)، به بازیگران محلی اجازه می‌دهد تا ما را به خاطر شکست خودشان سرزنش کنند، تئوری‌های توطئه را در داخل و خارج تقویت



می‌کند و باعث پرت شدن حواس مقامات آمریکایی از مشکلات دیگری می‌شود که در واقع آن‌ها می‌دانند چطور باید آن را حل کنند.

حرکت در این مسیر نیاز به تغییری عمده در طرز فکر نخبگان سیاست خارجی ایالات متحده دارد. به مدت زیادی، این افراد معتقد بودند که ایالات متحده در واقع "ملتی ضروری و صرفنظر نشدنی" است و راه‌حل همه (یا حداقل بیشتر) مشکلات جهانی باید در واشنگتن یافت شود. اغلب به دانشجویان مدیریت این اصل تدریس می‌شود که رهبری کارآمد، همچنین مستلزم یادگیری نحوه‌ی محول کردن و انتقال مسئولیت است، زیرا هیچ فردی دارای آن میزان قدرت، دانش و خرد برای انجام هر کاری نیست. آنچه که برای شخص رهبران درست است برای کشورهای پیشرو نیز درست می‌باشد؛ یادگیری چگونگی انتقال مشکلات به دیگران در حقیقت یک مهارت استراتژیک تمام و کمال است. تا زمانی که آمریکایی‌ها نفوذ خود را به عنوان یک هدف ذاتی و منبعی که مانند طلا احتکار می‌شود؛ می‌دانند، ما خود را درگیر مسئولیت‌های بیش از حد و بسیار غیر موثرتر از آنچه که می‌توانیم باشیم، خواهیم یافت. همانطور که رئیس‌جمهور هری ترومن ظاهراً گفته است، "اگر اهمیتی ندهید که چه کسی تحسین می‌شود، آنچه می‌توانید انجام دهید شگفت‌انگیز خواهد بود."

از این پس، آمریکایی‌ها باید نسبت به میزان نفوذی که کشورشان از آن برخوردار است کم‌تر نگران باشند - و آسوده باشند، چرا که همین سطح از نفوذ، نفوذ دیگر کشورها را کم‌اهمیت جلوه می‌دهد - و باید بسیار بیشتر در مورد نحوه‌ی استفاده از آن نگران باشند. و حدس بزنید چه می‌شود؟ اگر مقامات آمریکایی عملکرد بهتری در انتخاب اهداف درست انجام می‌دادند و در واقع به آن‌ها دست یابند، به سرعت نفوذ خود را در حال رشد خواهند یافت؛ سپس، تعداد مشکلاتی که ممکن است با آن روبرو شوند، به جای آنکه مانند کودزو یا گیاه خودرو در آفتاب گرم تابستان



رشد کند، کاهش خواهند یافت.



پی نوشت:

[۱] Walt, Stephen M. (August 17, 2018) America's Anxiety of Influence. Foreign Policy Voice. Retrieved September 4, 2018, from <https://foreignpolicy.com/2018/08/17/americas-anxiety-of-influence>

[۲]. Uncle Sam. یا عمو سم (حروف اول اسم آمریکا U.S.). یک شخصیت و نماد مشترک ملی متعلق به دولت آمریکا یا ایالات متحده به طور کلی است که طبق افسانه، در طول جنگ ۱۸۱۲ به کار گرفته شد و ظاهراً ساموئل ویلسون به این عنوان نامیده شده است. منشا اصلی این اصطلاح، افسانه می‌باشد.

[۳]. Offshore Balancer

«استفان والت» نویسنده و نظریه پرداز روابط بین الملل، اخیراً در مقاله‌ای که نشریه «فارین پالیسی» منتشر کرده است به تحلیل وضعیت نفوذ آمریکا در جهان به ویژه غرب آسیا پرداخته است.

انديشه‌های سبز تبیین

نشانی ما در شبکه های اجتماعی:

@Tabyincenter



Tabyincenter.ir

نشانی پایگاه اینترنتی:



۰۲۱ - ۲۶۱۵۳۲۳۹

شماره تماس جهت اعزام سخنران: